بسمه تعالی

۲۴/۱۲/۹۳ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - بحث‌هایی جانبی

**حجیت خبر واحد(استدلال به روایات)**

**اشاره به چند نکته جانبی**

در مورد اینکه خبرهای موثق آیا حجت هست یا نه یک سری بحث‌هایی جانبی وجود دارد که می‌خواهم به چکیده بعضی از این بحث ها را اشاره کنم. در مورد اینکه خبر موثق حجت هست یا نیست خوب یک سری بحث‌هایی وجود دارد که نظر اصحاب در این مورد چیست شهرت بر حجیت هست یا نه و یا عدم حجیت هست خب آنها یک سری مراحل بحثی دارد که بیشتر در کلمات علمای متاخر از شیخ طوسی هست این شهرت اثباتش و نفیش بحث چندان موثری نیست و ما چندان وارد بحث نمی‌شویم بعضی ها مدعی هستند مشهور بین علما عدم حجیت خبر موثقات هست بعضی‌ها اشغال می‌کنند در این زمینه و ما کاری نداریم. اما عمده دلیلی که بر عدم حجیت خبر موثقات آورده شده آیه نباء است یک عبارتی است از مرحوم فخر المحققین نقل شده در ذیل ترجمه ابان بن عثمان که می‌گوید از پدرم پرسیدم نظر شما در مورد ابان بن عثمان چیست پدرم فرمود که«؟؟؟عدمُ قبولِ قوله» دلیل آیه نباء «إِنْ جاءَکُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ و ایَّ فسق اعظم ٍ بالعدم الایمان» این تعبیر آمده در خیلی جاها این عبارت را از فخر المحققین نقل می‌کنند نمی‌دانم اصل عبارت فخر المحققین در کتابهای او ایَّ فسق اعظم ٍ بالعدم الایمان آمده یا نقل شفاهی است ولی به هر حال در خیلی از کتابها این مطلب نقل شده و به تناسب در مورد اشتراط ایمان در صحت خبر و آیه نباء استدلال شده است من بعضی از عبارت‌هایی که به این عبارت علامه حلی تمسک شده یادداشت کرده‌ام رسایل شهید ثانی جلد2 ص911 مکتب الشمسین ص304، روضۀ المتقین ج14 ص25، الرسایل الفقهیه خاجویی ج1 ص397 تا 398، و ج2ص48و ص324و ص331، مستدرک الشیعه مرحوم نراقی ج18 ص49 و ص101، رویة هلالی که آقلی مختاری جمع آوری کرده‌اند ج1ص366وص372، نقد الرجال ج1ص46 و فصول ص292، قوانین مرحوم میرزای قمی ج2 ص466، در چاپ سنگی ص458،معالم الدین صاحب معالم ص200، صاحب معالم در مقدمه منتهی هم یک اشاره ای به این دارد که می‌گوید قید ایمان مغنی هست از قید عدالت چون عدالت مفهومی دارد شرعاً که غیر مومن نمی‌تواند به آن متصف شود معالمی که در حاشیه سلطان هست ص278، مفاتیح الاصول ص371، البته این آدرس‌های که می‌دهم شاید صفحات قبل و بعد باشد. تو کلمات بعدی‌ها (متاخرین) یادداشت کرده آمده که در این مورد بحث کرده است کلمات شهید صدر هست که در بحوث فی العلم الاصول ج4ص424، و مباحث الاصول القسم الثانی الجزء الثانی ص578، ایشان دارند بحث کرده‌اند که این آیه نباء دالّ بر حجیت خبر موثقات هست یا نیست ما به چکیده بحث اشاره کنیم.

پرسش: روایاتی که از اهل سنت امثال سکّونی رسیده کسی قطع کرده به اینکه این آقا اظهار روایت از عامی دارد یا نشده... پاسخ: اخذ روایت یک بحثی هست و عمل کردن به روایت هم بحث دیگری است و ملازمه ندارد.

عمده بحثی که هست در آیه نباء دو سه تا نکته هست من به اجمال اشاره کنم اول اینکه فاسق در آیه نباء به معنای اصطلاحی هست یا نیست قبلاً اشاره کردیم فاسق می تواند به معنای لغوی باشد فاسق یعنی «الخارج علی طریق المستقیمۀ» و به تناسب حکم موضوع در خصوص این مورد مراد کسی هست که از روش عقلایی تحدیثی خارج شده باشد و آن خیلی ثابت نیست که کسی که غیر امامی باشد آن داخل در این مصداق باشد. نکته دوم روایت زید شهّاماست که فاسق را به معنای کاذب معنا کرده است و ظاهر آن این است که فاسق اصلاً ظاهر معنایش کاذب هست قبلاً در مورد این روایت صحبت کردیم که چطوری ظهور در می‌آید. نکته سوم بحث تعلیل است که آیا از تعلیل این آیه استفاده می‌شود که امامی هست یا غیر امامی که موثق هم داخل در این آیه هست یا نه که این تعلیل را لای سطر مفصل دنبال کرده‌اند وهمچنین احتمالات آن را که من نمی‌خواهم خیلی وارد بحث آن شوم، به هر حال مجموعاً آیه نباء به نظر می رسد دال بر ردع از چیست نباشد البته اگر ما اجمال بر آیه نباء قائل باشیم این اجمال هم می تواند شبیه همان روایت های قبلی که ما دیروز عرض می‌کردیم اگر مجموع روایت‌هایی باشد که مجمل هست اگر زیاد باشد تعداد ادله مجمله ای که احتمال دلالت بر عدم حجیت خبر غیر امامی داشته باشد احراز عدم ردع مشکل خواهد بود و آن تقریب شهید صدر بر ثبوت سیره متشرعه را مشکل می‌کند باید بگوییم اجمال ندارد که ما عرض کردیم ظاهراً از روایت زید شهّام اصلاً ذاتاً بدست می‌آید این فاسق مجمل نیستند که مجمل هست ولی بحث تعلیل در بعضی احتمالات شهید صدر طوری است که کانّه اجمال را هم می‌خواهد بگوید در حکم عدم ظهور آیه هست و امثال اینها این بستگی به این دارد که ما بگوییم رادع را حتماً باید ما احراز کنیم که رادع ظهور دارد اما اگر احتمال بدهیم که در نزد آنها ظهور داشته ما الان نمی دانیم اهل سنت خیلی وقت‌ها این طوری هستند ما نمی‌دانیم که مفاد آنها چیست این مقداری مشکل می‌شود تمسک کردن به سیره چون شرط عدم احراز سیره اثبات نمی‌شود البته عرض کردم یک روایت مجمل کافی نیست چون اساساً یک روایت ظاهر هم کافی نبود برای ردع سیره ولی زیاد باشد تعداد ادله مجمله برای احراز عدم ردع و احراز وجود سیره متشرعه و قبول خبر مطلق ثقه مشکل می‌شود.

پرسش: احراز عدم ردع نمی توانیم بکنیم؟ پاسخ: بله، این چکیده این بحث بود. اینجا یک بحثی وجود دارد اینکه این ادله‌ای که ما دیروز بحث می‌کردیم آیا در مورد شیعه‌های فاسق هم جاری می‌شود و یا نه؟چون ادله عمدتاً در مورد سنّی های، سنی بود شامل شیعه هم می‌شود یا نه؟ بخصوص بعضی از آن ادله یک تعلیلاتی در مورد آن هست این است که لانّهم اطمئنوا علی کتاب الله فحرّفوا در مورد اهل تسننی که به هر حال تحریف مضمونی آیات الهی که در مورد حضرت علی علیه السلام هست و آنها را تحریف کرده‌اند صادق است اما کسانی که حضرت علی علیه السلام و ائمه را قبول

دارند ولی ائمه های بعدی را قبول ندارند آیه قرآن این دلالت روشنی لولا السنة بر این مطلب داشته باشد ما در این مورد نداریم بخاطر این مشکل است این تعلیل را شامل حال غیرشیعه غیر امامی بگیریم ولی ما یک سری روایاتی داریم «مَن اَنکر واحداً منکم کَمن انکرکم» که از آن استفاده می‌شود که حکم کسی که یکی از امامان را انکار کند مثل حکم کسی است که همه آنها را انکار کند روایت‌های متعدد به این مضمون داریم که شیعی فاسق، شیعی غیر امامی با سنّی در احکام یکسان هستند حالا اگر نگوییم ظهور اطلاقی اینها این است که همه احکام سنی‌ها بر شیعه فاسق بار می‌شود با وجود این چنین روایتی احراز عدم ردع و امثال اینها در مورد شیعه های غیر امامی هم مشکل می‌شود بنابراین شبیه همان بحث‌هایی که در مورد اهل تسنن هست در مورد شیعه ها هم جاری می‌شود ما نمی‌خواهیم بگوییم که خود آن روایت‌هایی که دیروز خواندیم شامل می‌شود ولازم هم نیست شامل شود روایت های دیگری که شیعه غیر امامی را به منزله اهل تسنن قرار داده آنها کافی است برای اینکه یا قطعاً یا احتمالاً اثبات عدم اعتبار قول سنّی‌ها را قول شیعه غیر امامی بکنند بنابراین اگر در جایی بخواهیم اثبات اعتبار آن را بکنیم با ید به همان کلام شیخ طوسی تمسک بکنیم که آن خودش یک محوریت پیدا بکند البته در کلام شیخ طوسی در عُدّه یک چیزهایی ما داریم بحث های متعددی وجود دارد از آن جمله محقق حلّی انکار کرده ادعای شیخ طوسی که اصحاب خبر های غیر امامی بحث می‌کندو من تعجب می‌کنم محقق حلی چطور این انکار را کرده در حالی خود محقق مکرر در کتابهای خود به خبر غیر امامی تمسک کرده است و مکرر اشاره می‌کندکه این خبرها حجت هست.

حالا من تیتر بحث‌هایی که اینجا باید دنبال شود را می گویم، یکی آن بحث‌هایی که در عبارت عُدّه شیخ طوسی هست این است که شیخ طوسی تعلیل می‌کندعمل اصحاب را به اینکه یک روایتی وارد شده و آن روایت این است که اگر اضمار امری وارد نشد «فنظروا ما الی رعوهم الی علیِّ» آیا این تعلیل باعث می‌شود اعتبار کلام شیخ طوسی متوقف می‌شود بر اینکه آن روایت را معتبر بدانیم چون آن روایت مرسل هست و حجت نیست اعتبار خود شیخ طوسی هم زیر سوال می‌رود یا نه؟ این بحث مفصلی است که من مقاله‌ای که در تفسیر عبارت عُدّه دارم محور اصلی آن همین هست که در مورد آن صحبت کردیم. محور دیگر اینکه این روایت در هیچ مصدری از مصادر موجود ما نقل نشده آیا عدم نقل این روایت در هیچ یک از مصادر ما باعث می‌شود، عدم اعتبار این روایت را به دنبال داشته باشد و مثلاً به تبع اینکه گفتیم اعتبار کلام شیخ در عده متوقف هست بر اعتبار کلام این روایت آن هم مخل تردید بشود اینجا یک نکته ای هست از مقاله‌ای که در مجله مال شورای عالی حوزه و پژوهش در این مورد یک کتابی هست بعضی از زیدیه که در آنها عبارتی شبیه همین عبارت عده شیخ طوسی از نوادر الحکمة محمد بن احمد بن یحیی اشعری نقل می‌کندکه ایشان خواست بگوید کانّه مصدر شیخ طوسی این روایتی که نقل می‌کند همین روایت نوادر الحکمة هست که ایشان آورده است خوب حالا من به نظرم بین آن روایتی که در این مجله آمده مفاد آن با روایتی که شیخ طوسی نقل می‌کندکاملاً متفاوت هست وتفاوت جدی

وجود دارد بین این دو تا به نظر نمی‌رسد کلام شیخ طوسی بر گرفته آن عبارت نوادر الحکمة باشد و آن هم یک بحثی است باید در عده دنبال کنیم.

یک محور دیگری در مورد عده وجود دارد این است که کلمات مختلفی که شیخ طوسی در آثار مختلف خودش مثل تهذیب، استبصار، راجع روایت‌های غیر امامیه مثل عمّار ساواتی، سکّونی و امثال اینها دارد گاهی اوقات تصور می‌شود که این عبارتها با همدیگر تضاد و تنافی دارند و این تضاد و تنافی را ما می‌توانیم قبول کنیم چه طوری می‌شود عبارت‌های مختلف شیخ طوسی را جمع کرد این هم یک محوری هست که نیاز به بررسی دارد البته یک موقع شاید در مورد این مقاله‌ای بنویسم.

محور دیگر اینکه اساساً شبیه کلمات شیخ طوسی در کلمات دیگر قدما وارد شده یا نشده؟ آیا ممکنه شخصی بگوید چون هیچ کسی شبیه این عبارت ندارد یا احیاناً بعضی عبارت های مخالف بر این استفاده می‌شود ممکن کلام شیخ طوسی زیر سوال برود از جمله بعضی از عبارتها که مرحوم شیخ صدوق دارد در مورد سکونی که می‌گوید: «لا یُفّی بما یَنفردِ ب روایته» از این بعضی‌ها استفاده کرده‌اند که ایشان اصلاً به فتواهای روایتهای عامه که سکونی هم یکی از آنها باشد اصلاً عمل نمی‌کند بنابراین این بر خلاف گفته شیخ طوسی هست این هم یک محور دیگر که عبارتهای شیخ صدوق را ما در این مورد ببینیم آیا همینطور هست یا نه. من اجمالاً عرض کنم در جمع بین کلمات شیخ صدوق به این نتیجه رسیدیم و آن هم شبیه عبارتهای شیخ طوسی آن در می‌آید خود عبارتهای شیخ صدوق لا یُفّی بما یَنفردِ ب روایته را ما می‌گوییم مفاد آن این است که در جایی که امامی و غیر امامی مطلبی را نقل کردند اکر این مطلب را عامی منفرد به نقلش باشد سکونی منفرد به نقل آن باشد آن مورد اعتبار ندارد در نتیجه این بازگشت به این می‌کندکه روایت سکونی در تعارض با روایت امامی حجت نیست بازگشت می‌کندبه همان فرمایش شیخ و شواهد این مطلب را من آورده‌ام.

پرسش: این مواردی که لایَنفردُ گفته همه بحث تعارض هست؟ پاسخ: بله مراد بحث تعارض هست.

چیزی که من به نظرم رسیده اینکه شهادت شیخ طوسی در عُدّه واجد شرایط اعتبار هست و این شهادت حجت هست و هیچ مانع داخلی و خارجی برای اعتبار این شهادت نیست بنابراین ما ذاتاً ادله حجیت خبر موثق را از سیره و روایات را قبول نداریم ولی این نقلی که شیخ طوسی کرده که سیره علما هست این هم مورد پذیرش هست این هم به دو بیان دارد که قبلاً اشاره کردم: یکی نقل سبب و نقل مسبب، شیخ طوسی اولاً دو تا شهادت اینجا می‌دهد یک شهادت این است که طایفه به اخبار موثقات با دو شرط عدم معارضه با اخبار صحیحه و عدم اعراض طایفه امامیه به روایات عمل می‌کند (شهادت به عمل طایفه هست)، یکی هم شهادت به خود همین حکم شرعی که مسبب هست که خبر موثقات با این دو شرط حجت هست، حجیت یک حکم شرعی هست به این دو شرط اعتبار دارد که حالا به نظرم هر دو تقریب را می‌شود دنبال کرد یعنی هم به اعتبار کلام شیخ طوسی سیره متشرعه استفاده می‌شود و آن را ما وقتی احراز کردیم

از آن حکم شرعی استفاده می‌شود و هم مستقیم خود حکم شرعی را که شیخ طوسی اینجا ادعا کرده آن را هم می‌توانیم داخل در ادله حجیت خبر واحد بدانیم و آن را معتبر بدانیم. پرسش: جنابعال فرمودید که از کتب رجال آنقدر اطمینان حاصل می‌شود... پاسخ: همین نکته را هم ضمیمه کنم اینکه در کتب رجالی یک قرائنی هم در مورد اینکه فی الجمله خبر موثقات حجت هست در کتب رجالی هم وجود دارد از جمله این قرائن اولاً نفس پرداختن به توثیق غیر امامی‌ها، حالا توثیق عامه در کتابهای ما خیلی کم هست محدود هست ولی توثیق غیر امامی، شیعه غیر امامی مکرر این توثیق شده و همان نکته‌ای که شیخ طوسی در مورد این هست که اینها نشانگر خبر ثقات امامیه را حجت می‌دانند عین همان هم در مورد غیر امامیه ثقات وجود دارد یعنی نکته‌ای که شیخ طوسی می‌گوید اگر بنای آنها بر اعتبار فی الجمله خبر ثقات نباشد پرداختن به این امر لغو هست شبیه همان هم در مورد خبر شیعه‌های غیر امامی هم می‌آید. نکته دیگر اینکه مکرر در کتب رجالی این مطلب اشاره شده که فلان شخص ولو غیر امامی هست ولی کتاب او معتمد هست در موارد مکرر در معتمد بودن کتاب اشاره شده و معتمد بودن کتاب معنای آن این است که به کتاب های او فتوا می دادند وامثال اینها. اینکه بگوییم به کتاب های او در صورت اطمینان عمل می‌کردند وی همیشه اطمینان بخش است یا اینکه بگوییم همه روایت های او اطمینان بخش است این احتمال غیر عقلایی است که بگوییم تمام روایت های او اطمینان بخش است یا بگوییم به شرط اطمینان عمل می‌کردند به شرط اطمینان در خصوصیت این کتاب آمده مثل همه‌ی کتاب های دیگر هر حیثی که اطمینان بخش باشد به این روایت ها عمل می‌کنند آن این گونه قراین استفاده می‌شود که به اصطلاح اصحاب فی الجمله به خبر موثقات عمل می‌کردند اینکه در چه صورتی؟ آیا مثلا به خبر موثقات به شرط تعدد هست؟ممکن است به شرط تعدد باشد امثال اینها البته شاید از اینکه کتابه معتمد قید هم نکرده باشد استفاده می‌شود کتابه معتمد خیلی واضح نیست که از آن استفاده شود که همیشه بشود به تمام روایت های آن اعتماد کرد و لو در یک شرایط خاصی به این کتابها و روایت‌ها عمل شود به نظر می‌رسد کافی باشد برای اینکه به کتابه معتمد ... کتاب معتمد در واقع تا حدودی فکر می‌کنم وثاقت خود راوی هست مرحوم محقق حلی در بعضی از آثار خود نمی دانم در نکة النهایه هست یا مسائل اجزیت بود ایشان اشاره می‌کندکه شیخ طوسی کثیراًما به اخبار سکونی و عمار ساواتی، و عن ما صلحما تمسک و ادعای اجماع و ادعای اتفاق کرده است مصححین این کتاب در حاشیه نوشته‌اند که ما غیر از عبارت شیخ طوسی در عده عبارت دیگری پیدا نکردیم که شیخ طوسی به این مطلب اشاره کرده باشد به نظر می رسد محقق حلی اشاره به همین عبارتهای مکرری دارد که می‌گوید کتابه معتمد، کتابه معتمد یعنی اینکه طایفه به کتاب او عمل کرده‌اند اتفاق عملی طایفه به کتب این اشخاص را ایشان ادعا کرده است و اینها ناظر به این است این هم یکی از قرائنی هست که از آن استفاده می‌شود که طایفه به روایتهای اینها عمل کرده است حالا «خذوا ما رووا و ذروا ما رأوا» را هم ولو از جهت سندی ضعیف هست ولی می‌شود به عنوان مؤید اینکه به هر حال اینها در طایفه مطرح بودند مورد توجه افراد بودند این هم مؤید این هست که طایفه فی الجمله به اخبار غیر امامی عمل

می‌کردند و اینها مجموع اینطور قرائن به نظر می‌رسد اطمینان بخش باشد در اینکه طایفه اخبار غیر امامی را بطور کلی کنار نمی‌گذاشتن بلکه فی الجمله به آنها عمل می‌کردند ان شا الله بعد از تعطیلات دو تا بحث باید مطرح کنیم. بحث اول اینکه آیا در اثبات وثاقت و صحت مذهب، اثبات شرایط مثل عدالت، صحت مذهب، امامی بودن و وثاقت و... در اثبات اینها خبر واحد حجت هست یا این هم مثل سایر موضوعات خبر واحد در آن حجت نیست و حتماً باید بینه باشد؟

نکته دوم اینکه آیا در موضوعات بطور کلی بینه در موضوعات شرط هست یا نیست؟ بحث اول خیلی قدیمی هست بخصوص صاحب مدعا بخاطر همین اصلاً صحیح مشهوری و صحیح عندی را وضع کرده است صحیح اعلایی تعبیر می‌کنند مرحوم صاحب معالم به تبع شاید محقق اردبیلی هم اینطوری باشد به هر حال اینها یک گروههایی هستند که در حجیت در صحت روایت مذکّی بودن روات به عدلین را معتبر می دانند بخاطر همین به جاهایی که به عدل واحد دستگیر شده‌اند این را قبول نمی‌کنند و یک مقدار مبنای مذیقی را در این باب دارند این است که صاحب معالم و مدارک هم همینطور هست منتقی الجمات اساساً بر اساس این دیدگاه نوشته شده است منتقی الجمات برای سه گروه هستند و رمز یکی «نون» داره و مال روایت حسان هست «صحی» دارد برای اینکه صحیح عندی هست «صحر» دارد مال صحیح عند المشهور هست که تفاوت بین صحیح عندی و صحیح عندالمشهور این مطلب هست و ایشان در مقدمه آن مفصل به این بحث پرداخته و مطرح شده است یک مبنایی هم در بحث رجال مطرح شده است حجیت ظنون رجالیه اگر کسی قائل به حجیت ظنون رجالیه باشد این بحثها اصلاً پیش نمی‌آید حالا از هر راهی می‌خواهد ظن حاصل بشود یا نه، ولی گاهی اوقات اگر انسان ذاتاً ممکنه اصلاً دلیل بر حجیت خبر واحد در باب اثبات شرایط حجیت نداریم و فقط بینه هست این خودش منشأ شود به انسداد بیانجامد حالا یا به انسداد کبیر یا صغیر، انسداد صغیر البته یعنی آن ظنون رجالیه علتی را که شخص ظنون رجالیه را حجت بداند مبنای صاحب معالم باشد این بحث خیلی اهمیت دارد و بحث محوری هست که ان شاء الله بعد تعطیلات ادامه می‌دهیم.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»